گفت‌وگو با «کوثر آوینی» دختر شهید «سید مرتضی آوینی»:

شخصیت پدرم را تکه‌تکه کرده‌اند

مهسا جزینی، سعید رضایی‌سعید: آن‌قدر که دیگران درباره «مرتضی آوینی» صحبت می‌کنند کمتر از اعضای خانواده او (همسر و فرزندان) سخنی درباره پدر شنیده شده است. بچه‌ها اگرچه زود رفتن سیدمرتضی کوچک بودند اما این مانع از این نشد که میراث او بدون وارث بماند. کوثر دختر دوم نقد فیلم می‌نویسد و «سجاد» تنها پسر آوینی هم در کار فیلمسازی است. کوثر آوینی که هنگام مرگ پدر ۱۰سال‌به‌دل، سال گذشته در گفت‌وگویی کوتاه با «ایسنا» به چهره‌ای نه‌چندان واقعی از مرتضی آوینی که بعد از شهادتش ساخته شده اعتراض کرده بود. او پیشتر هم در یادداشتی با عنوان «آوینی خوب، آوینی مرده است» درباره تصویری که از آوینی ارایه شده است، نوشته بود: «وجوهی از زندگی و تفکرات او را که به اعتقادات خودشان شباهت دارد، جدا کرده‌اند و یک «شهید آوینی مطلوب و شبیه به خودشان ساخته‌اند تا بتوانند با خیال آسوده به زندگی‌شان ادامه دهند.» ۲۰ فروردین درست ۲۰ سال از شهادت مرتضی آوینی می‌گذرد. به همین مناسبت به سراغ کوثر آوینی رفتیم تا این‌بار از او سوال کنیم «مرتضی آوینی که بود؟»

★ خانم آوینی سوال اول را بهتر است اینطور شروع کنیم که از «کامران آوینی» تا مرتضی آوینی چقدر راه طی شده است؟ آیا نزدیک‌ها بودن؟ شخصیت شهید آوینی می‌شناسیم از کامران آوینی شروع می‌شود و به مرتضی آوینی ختم می‌شود؟ این یک مسیر مشخص بوده که داشته طی می‌شده یا یک تحول، شیفت یا تغییری در بین راه صورت گرفته است؟ چون برخی می‌گویند که آوینی متحول می‌شود. یعنی ما از ابتدا با یک کامران آوینی و بعد با یک مرتضی آوینی روبه‌رو می‌شویم که متعلق به دو جهان متفاوتند. یک‌جور دوقطبی یعنی اینکه ما یک زمانی یک دانشجوی رشته هنر با همه خصایص و ویژگی‌ها و سبک زندگی مخصوص به خودش به نام کامران آوینی داشتیم که با انقلاب شیفت می‌کند به مرتضی آوینی و می‌شود یک فیلمساز انقلابی متعهد و بعد هم با شهادتش تمام می‌شود. آیا چنین برنوای از پدرتان را قبول دارید؟

از نظر من همه اینها که گفتید؛ از کامران آوینی به مرتضی آوینی و بعد هم به شهید آوینی، یک راه و مسیر واحد است که طی می‌شود. من پدرم را در وهله اول یک منفکر می‌دانم؛ کسی که در جوانی یک مسیر معین فکری را آغاز می‌کند که ۲۰ فروردین سال ۷۲ ادامه پیدا می‌کند و آن روز به نتیجه می‌رسد. اگر به آثار به‌جا مانده از او رجوع کنیم و به ترتیب تاریخی جلو بیاییم، می‌بینیم آن چیزی را که به تعبیر دیگران لبسش شده تحول در شهید آوینی بعد از انقلاب، می‌شود نشانه‌یابی را مرحله به مرحله دید و مسیری را که او از نظر فکری طی کرده، پی گرفت و تا اینها پیش آمد، می‌شود دید که برای کامران آوینی، جوانی که اهل فکر کردن درباره اوضاع سیاسی جهان و تحولاتش بوده، انقلاب اسلامی به‌عنوان یک واقعه جذاب تاریخی مطرح می‌شود و در همین مسیر، وقتی نواری از سخنرانی‌های امام به دستش می‌رسد، بطور خاص جذب شخصیت امام می‌شود و کم‌کم وارد مسیری می‌شود که اندماش حضور در جنگ است و الی آخر این از نظر من یک مسیر واحد است با یک آغاز و پایان مشخص؛ تحول به‌معنای تغییر بنیادی در آن نمی‌بینم. یعنی اینجور نیست که کامران آوینی یک آدم است، سیدمرتضی آوینی یک آدم کاملا جدید.

★ دوست دارید درباره زندگی پدر پیش از انقلاب و زمانی که دانشجوی معماری بوده صحبت کنید؟ درباره دوست‌هایش، هیچ‌وقت کنجکاوی نشدید درباره شیوه زیست پدر در آن دوره و فکرش بدانید؟

طبعا این کنجکاوی همیشه وجود داشته و از طریق مادر و عمویم و یکی از نزدیک‌ترین دوستان پدرم، مرحوم مسعود افرمنش، درباره نحوه زندگی و افکارش در دوران دانشجویی‌اش اطلاعات نسبتا مفصلی دارم. اتفاقا در این صحبت‌ها چیزی که برای خودم واضح شد و از نظرم نکته خیلی مهمی هم هست، این بود که اگر زندگی دوران جوانی پدرم را در نسبت با زندگی دیگر جوان‌هایی ببینیم که در دهه ۵۰ دانشجوی دانشگاه هنرهای زیبا بوده‌اند، می‌توانم بگویم که کامران آوینی این‌قدرها هم آدم عجیب و غریبی نبوده اما اگر بیایم و از موفقیت را از جایگاه تاریخی‌اش جدا کنیم و بگذاریم یک طرف و بعد زندگی دهه ۶۰ سیدمرتضی آوینی را هم مقابلش قرار دهیم، آن‌وقت سال‌های دانشجویی او و سرگشتگی‌های خانواده‌اش باعث به وجود آمدن اوقاتی سول و سوتفاهم‌ها می‌شود.

★ آیا نمی‌توان گفت که شهید آوینی جریان‌ساز بوده؟ و با دیگرنگری‌ها و جریانی را خلق کرده که بعد از مرگش هم می‌تواند ادامه پیدا کند؟

به این معنا که خودش مشغول تدارک این جریان‌سازی بوده یا مشغول یک سبک و سلوک شخصی بوده که با تولدش شروع شده و با مرگش تمام می‌شود. ما می‌توانیم بگوییم که این ادم تاثیرات و نوع نگاه جدیدی از خود به جامعه داشته است؛ ولی اینکه بگوییم راهی بنیان گذاشته که می‌شود ادامه‌اش داد، این را چندان درک نمی‌کنم.

★ حالا اسمش را سیر و سلوک شخصی بگذاریم یا تحول، شاید خیلی محل مناقشه نباشد اما چیزی که هست اینکه نمی‌شود بخشی از هویت آوینی که برآمده از سبک زندگی و نوع نگاهش به مسایل در پیش از انقلاب بوده را نادیده گرفت و حذف کرد به‌ویژه در دو شناساندن یک شخصیت به جامعه نمی‌توان او را تکه‌تکه کرد و آن تکه دلخواه را عرضه کرد در حالی که الان درباره آوینی این انقلابی افتاده و مقاربه‌ای در معرفی آوینی بخش زندگی پیش از انقلاب را حذف کرده‌اند. این به نظر شما تا چه اندازه به معرفی شخصی مثل آوینی ضرر می‌زند؟

تکه‌تکه کردن شخصیت پدرم اصلی‌ترین مشکلی است که در این سال‌ها اتفاق افتاده و تاثیراتش آن‌قدر گسترش یافته که به نظرم الان دیگر راه برگشتی وجود ندارد. حالا یک تصور رسمی از او شکل گرفته و جولان‌هایی که در این سال‌های اخیر به سمتی رسیده‌اند که بتوانند با شخصیت او و نوشته‌هایش آشنا شوند، مشغول همین تصویر رسمی شده‌اند. اگر آنها از روی یک عشق کلی به شهدا جذب پدرم می‌شوند و کمتر حوصله مطالعه درست آنبوه نوشته‌های برجا مانده از او را دارند، البته خانواده هم در جا افتادن این تصویر رسمی مقصر بوده است؛ از این جهت که بعضی کافی نداشتن تدارک تا این تصویر را تصحیح کنند. الان دیگر برای جوان‌های نسل جدید موضوعیت ندارد که سعی کنند با مرتضی آوینی آنچنان که بوده آشنا شوند. اغلب آنها حوصله و نیاز رسیدن به شناختن را حس نمی‌کنند. برخی هم از همین موقعیت سوءاستفاده می‌کنند و برای رسیدن به اهداف عموما سیاسی خود، مثلا متن یک سخنرانی در یک جمع خصوصی مربوط به سال ۶۶ درباره موسیقی را پیدا می‌کنند و منتشر می‌کنند تا تاثیری را که دوست دارند، بگذارند. وقتا انتشار ناگهانی چنین متنی جز همان نوع نگه‌تکه کردن شخصیت او و تاثیرگذاری به‌منظور تثبیت آن تصویر شکل‌گرفته‌شده از سیدمرتضی آوینی، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ من هم در جواب آنها می‌توانم مثلا فایلی بزنم از سال‌های ۷۰ و ۷۱ که پدرم به ما که بچه‌هایش بودیم اجازه می‌داد موسیقی گوش کنیم.

عکس و آرشیو: مهر، شرق

★ به نظر شما آیا خانواده در معرفی نشدن چهره حقیقی شهید پدرتان مقصر بوده است؟ یعنی جایی که‌کاری یا اهمال از سوی خانواده سر زده است؟

من البته نیایید درباره آن روزها و سال‌های اولیه صحبت کنم؛ وقتی پدرم رفت من فقط ۱۰ سالم بود و وقتی آن‌قدر بزرگ شدم که فهمیدم دور و برم چه اتفاقاتی دارد می‌افتد، دیگر آن تصور رسمی از پدرم شکل گرفته بود.

همکار ویژه پدر بود، باشد.

در این مورد هم نمی‌توانم قاطعانه نظر بدهم چون در چند سال اول، فشار زیادی روی خانواده بود.

★ یعنی چطور فشاری؟

مادر من ناگهان به خودش آمد و دید سه فرزند نوجوان دارد که باید تنها بزرگشان کند. در حالی که فشار زیادی از بیرون به خانواده وارد می‌شد، فشار افرادی که نه ما را می‌شناختند و نه به این موضوع فکر می‌کردند که بعد از ضربه‌ای که به خانواده وارد شده، درست نیست که بخواهند فورا با ما ارتباط برقرار کنند و در مسایل خصوصی خانواده دخالت کنند.

★ یعنی به نظر شما افرادی با اهداف خاص می‌خواسته‌اند به شما نزدیک بشوند؟

نه به اهداف خاص به معنای پیچیده‌اش. اغلب به علت علاقه‌ای بود که بعد از شهادت به پدرم پیدا کرده بودند. مادرم در آن سال‌ها سعی می‌کرد برای حیاتی از ما...

★ من یک نکته را متوجه نشدم. این فشاری که شما از آن اسم می‌برید و حمایتی که معتقدید مادر می‌خواسته از شما بکند دقیقا چرا و چگونه بوده است؟ خیلی از خانواده‌های شهدا همین وضعیت را داشتند. آیا موقعیت شما متفاوت از آنها بود؟ یا به دلایلی شما وضعیت خاص‌تری را تجربه کردید؟

بله، فکر می‌کنم ما وضعیت کاملا متفاوتی را تجربه کردیم. اولا چند سال بود که جنگ تمام شده بود و مردم دیگر عادت نداشتند بطور روزمره با خبار شهادت کسی روبه‌رو شوند. ثانیا به دلیل فضای تبلیغاتی وسیعی که بعد از رفتن پدرم شکل گرفت، خیلی‌ها که اصلا او را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند راوی برنامه‌های روایت فتح چه کسی بوده، ناگهان با او آشنا شدند و دوست داشتند از روی محبت به خانواده ما نزدیک شوند. از طرف دیگر، خیلی‌ها که تا ماه‌های آخر و تا روز ۱۹ فروردین جوری درباره پدرم صحبت می‌کردند که انگار درباره یک مرتد صحبت می‌کنند، بعد از شهادت او به این نتیجه رسیدند که مصلحت در این است که بروند آن طرف پشتسام و شروع کردند از یک قدیس ساختن مادرم برای حمایت از ما سعی کرد انرژیا ببینه کند که خب، خود من بابت این تصمیم بسیار از او متشکرم.

★ چرا؟ برای اینکه اگر پدر مصادره شده است دیگر خانواده امکان مصادره پیدا نکند؟

نه بحث مصادره نیست. شما ظاهرا دارید دنبال جنبه سیاسی، تبلیغاتی موضوع می‌گردید. صحبت من درباره آن ماه‌ها و سال‌های ابتدایی است. همین که ما در بچگی ناگهان با این واقعیت روبه‌رو شده بودیم که پدرمان را همه می‌شناسند و هر جا می‌رفتیم و فامیل‌مان را پر از سر تا پایی می‌آوردیم (وقتی کسی که می‌خوایید. خیلی می‌خواهید برای شام خانه شود و برخی شب‌ها هم وقتی می‌رسید که ما خواب بودیم. خیلی وقت‌ها شب همراه مادرم فیلم می‌دیدند. گاهی وقتی میهمان داشتیم، فیلم‌هایی را که مناسب ما بود دسته جمعی می‌دیدیم.

★ چه فیلم‌هایی می‌دیدید؟ این سوال را هم اگر می‌پرسیم در راستای کمک به تصویر کردن شخصیت حقیقی آوینی است. اینکه خودتان گفتید یک آدم معمولی بود که با تصویری که از او ساخته شد متفاوت بود؛ وقتی خیلی جالب است که بدانیم او چه فیلم‌هایی دوست داشت و اصلا؛ نکته ذغه‌نه سینما و فیلم تا چه حد برای او جدی بود؟

ما در همان دوران ممنوعیت دستگاه ویدیو، در خانه دستگاه ویدیوی مخصوص پخش و‌یا‌ایاب داشتیم که پدرم خریده بود. یک دستگاه پخش بتاماکس هم بود که پدرم از محل کارش آورده بود. چون فیلم‌های و‌یا‌ایاب آن زمان خیلی کمیاب بود، فیلم‌های خوبی را که به دستش می‌رسید برای خودش کپی می‌کرد و یک آرشیو مفصل در خانه نسبت‌گرد بود. یاد هست یک نوع تبلیغات به جلد کاغذی بنفش با قطع بزرگ هم داشت که احتمالا بادگار دوران جوانی‌اش بود و فیلم‌ست دیگر‌ایاب را بهمراه‌ام نام کارگردان خیلی خوب‌خط و مرتب در آن نوشته بود. دقیقا یادم نیست که چه فیلم‌هایی می‌دید؛ بیشتر فیلم‌هایی یاد هست که به کار شغل مشترک او، یعنی سینما مربوط می‌شد. تمرینات ۲ یا بزندگان هیچکاک یا بتمن ماری‌گرد تمپ برتون. خیلی فیلم‌ها را هم اجازه نمی‌داد ما ببینیم یا حتی خیلی وقت‌ها کلی اصرار می‌کردیم و گاهی او بخشی از فیلم را سانسور می‌کرد تا ما ببینیم؛ مثل فیلم روح خوبی زوکره. آن دفتر را من هفتدای چند بار می‌خواندم و بدون اینکه بدانم این فیلم‌ها چی به چی هست‌ند. حفظ شده بودم که فیلم یاد را «بیکتور شوترنوم» ساخته یا کارگردان در بارلماز کارلن.» است. از یکی از سفرهایش هم سوغاتی برای ما دستگاه آنتری آورد؛ آن زمان این نوع دستگاه‌های بازی تازه داشتن را برایش می‌شد. خیلی دستگاه را وصل کرد و راه انداخت و اسم بازی‌ها را برای ما توجه کرد. این بود یادی که من می‌دیدم.

★ یعنی یک آدم چندبعدی؟

نمی‌دانم. اسمش را چه باید گذاشت. از نظر من ماجرا ساده بود. مدتی پس از پایان جنگ و پایان ساخت مستندهای روایت فتح، پدرم به خودش آمد و دید که به‌خاطر مسئولیت‌های این چند سال، فرصت نکرده فیلم‌های تازع سینما را بازبینی کند و تصورش از سینمای غرب بر مبنای خاطراتش از فیلم‌هایی است که در جوانی در سالن‌های سینما دیده. همان طور که گفتم، او یک منفکر بود و منفکر از مواجه شدن با اشتباهات هراسی ندارد. در این مورد هم این شهامت را داشت که در آن سال‌ها پس از یافتن فرصتی برای مطالعه دوباره سینما، به این فکر کند که شاید بعضی تلقی‌هایش از سینمای غرب ناقص است و شروع کرد به تدوین حقیقی دوباره و کاب خواندن و فیلم دیدن‌های مرتب. که این همان پروسه‌ای است که می‌شود نتیجه‌اش را با خواندن نوشته‌های سینمایی او بر حسب تاریخ انتشار، متوجه شد.

★ به لحاظ مالی این اواخر وضعیت خانواده چطور بود؟

در دوران جنگ وضع مالی خیلی بدی نداشتیم. اما بعد از جنگ اوضاع خیلی معمولی بود. ماشین خصوصی نداشتیم. یک پیکان سفید سوار می‌شدیم که احتمالا حل‌ها خود هنری بود. در آن سال‌ها هیچ‌وقت احساس نکردم که خوشه‌هایی داریم که خانواده‌ام نمی‌تواند برآورده کند. البته این دلیل دیگری هم داشت؛ ما بچه‌های دهه ۶۰ بودیم و دوران جنگ و چندان خانوادگی نبودیم یعنی خیلی‌ها می‌گفتند که ما خودمان از پس برآورده کردنش بر نیاید. همه چیز خیلی معمولی بود.

★ شما پیش از این در جایی اشاره کرده بودید که پدرتان در این سال‌های آخر به دریافت‌های جدیدی رسیده بود و اینکه احتمالا این دریافت‌های جدید باعث شده بود یکسری دشمنی‌ها پیش بیاید. ممکن است توضیح دهید اینها چه دریافت‌هایی بوده و چه می‌شود که این دشمنی‌ها شروع می‌شود؟

در این سال‌ها همه کیوبیش امکان صحبت کردن داشتند. بنظرم مساله این است که عده‌ای نسبت به بقیه رویکرد فعال‌تری درشرایطی که خیلی‌ها بعد از جنگ به زندگی عادی‌شان برگشتند، پدر من هم این امکان و موقعیت را داشت که یک شغل مناسب دولتی پیدا کند و حتی یک مدیر رده بالا شود. اما ترجیح داد با حتی بهتر است بگویم وظیفه خودش می‌دانست که کار فرهنگی کند و در این عرصه تاثیرگذار باشد و سیر و سلوک شخصی‌اش را ادامه دهد. او به مرور در این راه به دریافت‌های جدیدی در زمینه فرهنگ رسید و با جسارت عقایدش را بیان کرد بعد از پایان جنگ این تصور عمومیت یافت کسانی که جبهه رفته‌اند، همه آدم‌هایی هستند با دیدگاه‌های مشترک. از یک خاستگاه مشترک و به کار شغل دست و دسته می‌گیختند. پدر من هم از یک زمانی ایابی ندارد از اینکه جزو همان آدم‌ها و همراه همان‌ها شناخته شود. چون وقتی همه اشتراکات فراوانی با آنها دارد، اما وقتی منوجه می‌شود که همان‌ها که او همراهی‌شان را پذیرفته، عرصه فرهنگ و هنر را درست نمی‌شناسند و به‌جای تحلیل فرهنگی، منطق سیاسی‌کاری شده‌اند. درحالی‌که در یک بر من اصلا آدم سیاسی نبود. البته انظار نظرهای سیاسی می‌کرد ولی دغدغه اصلی‌اش فرهنگ بود. درنتیجه کم‌کم ترجیح داد راه خودش را از آنها جدا کند و تا جایی پیش رفت که در پانویس یکی از مطالبش به این جمایی از آن نگاه و به آن جریان اشاره مستقیم کرد. طبعا این کار او و اصرارش در اعلام این قضیه برای خیلی‌ها گران تمام شد. فکر کردند معنایش این است که پدرم خط منبی سیاسی‌اش را عوض کرده و رفته در گروه مقابل.

★ «آنها» که می‌گویید منظورتان به‌طورمشخص چه جریان یا تفکری است؟

خودتان بهتر از من می‌دانید که نمی‌شود جواب دقیقی به این سوال داد. مگر این نوع تقسیم‌بندی‌ها هیچوقت در کشور ما شفافیت کامل پیدا کرده؟ هم برخی سازمان‌های رسمی فرهنگی جزو «آنها»ها بودند، هم برخی روزنامه‌ها و هم برخی افراد که خودشان را نماینده مطلق تشخیص حق از باطل می‌دانستند و البته هنوز هم این وظیفه را برای خودشان قایلند.

★ شما قبلا گفته بودید کسانی که در زمان حیات پدر او را رانده بودند، پس از شهادت نسبی که عرضه کردند شبیه آوینی مطلوبی از نظر خودشان بسازند. شهید آوینی چه ویژگی‌ای دارد که بعد از شهادتش مصادره به مطلوب شود؟ چه کارکرد یا قابلیتی دارد که چنین اتفاقی برایش می‌افتد؟

ویژگی و قابلیتش برای مصادره به مطلوب شدن این است که یکی از معدود آدم‌های فرهنگی است که در آن سال‌ها حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و عقاید خاص و جذابی‌اش که گاهی حتی علمی هم بیدا کرده‌اند. پس از شهادت، جلد هزار صفحه مطلب چاپ‌شده از او به چا ماند که حاصل چندین سال فکر و کار کردن و نوشتن است؛ مطالبی که یک سال‌های مختلف و دوره‌های مختلفی از حیات فکری او نگاری کرده و در هر کدام از آنها عقایدی وجود دارد که می‌تواند دستاویز عده‌ای قرار گیرد برای اینکه چیزهایی که مطابق میل و عقیده خودشان است، انتخاب کنند و بگویند شبیه آوینی این بود و دیگر نوشته‌هایی که او را هم نادیده بگیرند.

★ با این وجود اگر آوینی شهید نمی‌شد این مسیر که شما می‌گویید همچنان ادامه می‌یافت، و آن وقت دیگر خیلی امکان مصادره کردنش وجود نداشت.

قطعا. البته به نظرم اگر پدر زنده بود، شاید الان چندان امکان کار نداشت. اگر به آرشیو روزنامه‌ها و مجلات در همان شماره آخر زندگی پدرم رجوع کنید، بعضوح ملاحظه می‌کنید که به آن اهم شود و حملاتی که علیه‌اش وجود داشت و بخشی از آن کاملا برنامه‌ریزی شده بود، اگر خودش هم می‌خواست بخواهد برای او کنار حضور در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی وجود نداشت.

★ پدر شما زمانی که خاتمی وزیر فرهنگ بوده نامه‌ای به او می‌نویسد که محتوای این نامه بعدها دستاویز کوره خاصی شد به نوعی استفاده سیاسی از آن شد و این را حجتی تلقی کردند که به ملا شهید آوینی هم به برخی رفقاو و عملکردها از همان زمان نقد داشت و از همان زمان خیلی چیزها را متوجه شده بود و می‌دانست و حرفش را می‌زد. بد شما در این نامه به سخنرانی‌ای که خاتمی در دانشگاه داشته ایراد گرفته که تو اینقدر به تحجر تاختنای خوب بود کمی هم به تجدد می‌تاختی چون مشکلات ما بیشتر ناشی از تجدد و غرب و لیبرالیسم است.

آنها که هر چند وقت یک بار، برای حمله به ایشان درباره این نامه صحبت می‌کنند، منتی را دستاویز قرار دادانند که پیش از ۲۰ سال قبل در شرایطی منفاوت خطاب به وی در مقام وزیر فرهنگ و ارشاد نوشته شده بود. اینها قصدشان این نیست که توجه مخاطب را به بحث‌های طرح‌شده در آن متن جلب کنند، بلکه می‌خواهند با اشاره سریع به اینکه شهید آوینی با افای خاتمی مشکل داشته، روی مردم تاثیر بگذارند؛ حب باید، آن نامه نوشته شده و هیچ‌کس منکرش نیست. بله، سیدمرتضی آوینی در زمینه فرهنگی با آقای خاتمی اختلاف نظر عمیق داشته و این را هم با صراحت بیان می‌کند. و اگر منفکر آخر زندگی پدرم رجوع کنید، بعوضوح ملاحظه می‌کنید که به آن اهم شود و علایق به علیه‌اش وجود داشت و بخشی از آن کاملا برنامه‌ریزی شده بود، اگر خودش هم می‌خواست بخواهد برای او کنار حضور در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی وجود نداشت.

★ پدر شما زمانی که خاتمی وزیر فرهنگ بوده نامه‌ای به او می‌نویسد که محتوای این نامه بعدها دستاویز کوره خاصی شد به نوعی استفاده سیاسی از آن شد و این را حجتی تلقی کردند که ملا شهید آوینی هم به برخی رفقاو و عملکردها از همان زمان نقد داشت و از همان زمان خیلی چیزها را متوجه شده بود و می‌دانست و حرفش را می‌زد. بد شما در این نامه به سخنرانی‌ای که خاتمی در دانشگاه داشته ایراد گرفته که تو اینقدر به تحجر تاختنای خوب بود کمی هم به تجدد می‌تاختی چون مشکلات ما بیشتر ناشی از تجدد و غرب و لیبرالیسم است.

آنها که هر چند وقت یک بار، برای حمله به ایشان درباره این نامه صحبت می‌کنند، منتی را دستاویز قرار دادانند که پیش از ۲۰ سال قبل در شرایطی منفاوت خطاب به وی در مقام وزیر فرهنگ و ارشاد نوشته شده بود. اینها قصدشان این نیست که توجه مخاطب را به بحث‌های طرح‌شده در آن متن جلب کنند، بلکه می‌خواهند با اشاره سریع به اینکه شهید آوینی با افای خاتمی مشکل داشته، روی مردم

زندگینامه مرتضی آوینی

کامران (سیدمرتضی آوینی) در شهریور ۱۳۲۶ در شهر ری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران به پایان رساند. او از کودکی با نمیر کلس داشت شعر می‌سرود، داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد.

در سال ۴۴ وی به دوره‌ی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معماری را کنار گذاشت و به فعالیت‌های انقلابی و فیلمسازی پرداخت. وی فیلمسازی را در اوایل پیروزی انقلاب با ساختن چند مجموعه درباره غائله گنبد آغاز کرد. سپس در ترکمن صحرا، سیل خوزستان و ظلم خوانین (مجموعه مستندخان گزیده‌ها) آغاز کرد و فعالیت‌های مطبوعاتی خود را در اواخر سال ۱۳۶۲، همزمان با مشارکت در جبهه‌ها و تهیه فیلم‌های مستند درباره جنگ، با نگارش مقالاتی در ماهنامه اعتصام آغاز کرد.

آوینی در زمان جنگ در گروه جهاد گسازندگی بسیاری دشت و او در این دوره به سینما، هنر، فرهنگ واحد جهانی و ماوجهه از با مسایل مختلف فکر می‌کرد. مجموعه تحقیقات و مطالعات و نوشته‌های آوینی در ماهنامه هنری سوره منتشر و بعدها در کتاب آینه جادو که جلد اول از مجموعه مقالات و نقدهای سینمایی اوست جمع‌آوری شد.

اواخر سال ۱۳۷۰ موسسه فرهنگی روایت فتح تاسیس شد تا به کار فیلمسازی مستند و سینمایی درباره دفاع مقدس بپردازد و تهیه‌مجموعه‌روایت فتح را که بعد از پذیرش قطعنامه را شد وی، ادامه دهد. آوینی و بقیه گروه، سفر به مناطق جنگی را از سرگرفتند و طی مدتی کمتر از یک سال، کار تهیه شش برنامه از مجموعه ده قسمتی «شهری در آسمان» را به پایان رساندند و مقدمات تهیه مجموعه‌های دیگری درباره ایلاون، سوسنگرد، هویزه و فکه را ترتیب دیدند. اگرچه مقارن با همین زمان، فعالیت‌های مطبوعاتی او نیز ادامه داشت. شهری در آسمان که به واقعه محاصره، سقوط و بازپس‌گیری خرمشهر می‌پرداخت، در ماه‌های آخر سال ۱۳۷۱ در تلویزیون پخش شد، اما برنامه وی برای تکمیل این مجموعه و ساختن مجموعه‌های دیگر با شهادتش در فکه ناتمام ماند. سید مرتضی آوینی، بیستم فروردین ۱۳۷۲ در فکه و در حال ساخت مجموعه مستند و تلویزیونی روایت فتح، بر اثر برخورد با مین‌های باقیمانده از زمان جنگ به شهادت رسید.

عکس: آرشیو مهر، شرق

★ اولین نشانه‌ها یا اقداماتی که شما متوجه شدید چهره‌ای دیگرگونه یا به «میل خود»؟ از آوینی در حال ساخت است مربوط به چه زمانی بود؟ چه شد که خانواده متوجه شد اتفاقاتی دارد درباره آوینی می‌افتد که مطلوب او نیست؟

سوال سختی است. چون من خیلی بچه بودم و چیزی که بیشتر با آن مواجه می‌شدم (در مراسم‌های بزرگداشت یا سالگردها) این بود که خیلی وقت‌ها در برابر حرف‌های سخنران‌ها یا حتی صحبت‌های حضار، تعجب می‌کردم که اینها دارند درباره پدر من حرف می‌زنند؛ البته نه وقتی که صحبت درباره فرهنگ و هنر و موضوعات فکری بود، چون آنها را درک نمی‌کردم و فقط می‌نشستم و گوش می‌کردم. اما مواقعی که کسی درباره ویژگی‌های فردی او صحبت می‌کرد، خیلی پیش می‌آمد که تعجب کنم. به‌طرحال آن توصیف‌ها چندان شباهتی به کسی که ما در زندگی معمولی می‌دیدیم، نداشت. اما از یک زمانی به بعد که واقعا می‌دانم نیست کی و چه سالی بود، در صحبت‌های مادرم و عمویم و برخی دوستان پدرم، مرتب این موضوع مطرح می‌شد که برخی حرف‌ها و گفته‌ها و تصویرهایی که از سیدمرتضی آوینی ساخته می‌شود، غلط و گسسته است و گاهی هم برای رسیدن به یک هدف سیاسی خاص، تصویری ناقص از او ارایه می‌شود.

★ می‌توانید از زندگی خودتان با پدرمصحبت کنید؟ همین تفاوتی که از آن مثال می‌زنید درباره سبک زندگی پدر و رفتارش درخانه.

در دوران جنگ که خیلی کم در خانه حضور داشت. اما جنگ که تمام شد وقت بیشتری را صرف خانواده می‌کرد. گاهی سفر می‌رفتیم، حتی اگر ماشین نداشت ما را با اتوبوس به سفر می‌برد. پدر من در خانه، زندگی‌اش را در کنار خانواده‌اش می‌گذراند. مثل یک آدم معمولی. خانه ما دو خوابه بود. انتهای مهمانخانه را با چند کتابخانه جدا کرده بودند که بشود اتاق خواب من و برادرم. مهمانخانه هم شده بود اتاق کار پدرم. درنتیجه صدای کار کردن او از مهمانخانه به اتاق ما می‌آمد و ما خیلی وقت‌ها متوجه شب بیداری‌ها و بودیم. همه کتاب‌ها و وسایلش روی میز ناهارخوری پهن بود و صدای ورق زدن کتاب‌ها و حتی صدای نوشتنش را هم می‌شنیدیم؛ چون با آن خودکارهای قدیمی می‌نوشت که بدنه آبی‌رنگ داشتند و نوک‌شان کمی جدا بود از بدنه و موقع نوشتن، صدا می‌داد. به همین ترتیب صدای نماز خواندن‌های شبانه‌اش را هم می‌شنیدیم چون با صدای بلند می‌خواند و شنیدنش خیلی لذت‌بخش بود. معمولا صبح‌ها بیدار می‌شدیم برای رفتن به مدرسه می‌دیدیم روی همان فرش مهمانخانه خوابش برده؛ خیلی کم می‌خوابید. خیلی شب‌ها برای شام خانه نبود و برخی شب‌ها هم وقتی می‌رسید که ما خواب بودیم. خیلی وقت‌ها شب همراه مادرم فیلم می‌دیدند. گاهی وقتی میهمان داشتیم، فیلم‌هایی را که مناسب ما بود دسته جمعی می‌دیدیم.

★ چه فیلم‌هایی می‌دیدید؟ این سوال را هم اگر می‌پرسیم در راستای کمک به تصویر کردن شخصیت حقیقی آوینی است. اینکه خودتان گفتید یک آدم معمولی بود که با تصویری که از او ساخته شد متفاوت بود؛ وقتی خیلی جالب است که بدانیم او چه فیلم‌هایی دوست داشت و اصلا؛ نکته ذغه‌نه سینما و فیلم تا چه حد برای او جدی بود؟

ما در همان دوران ممنوعیت دستگاه ویدیو، در خانه دستگاه ویدیوی مخصوص پخش و‌یا‌ایاب داشتیم که پدرم خریده بود. یک دستگاه پخش بتاماکس هم بود که پدرم از محل کارش آورده بود. چون فیلم‌های و‌یا‌ایاب آن زمان خیلی کمیاب بود، فیلم‌های خوبی را که به دستش می‌رسید برای خودش کپی می‌کرد و یک آرشیو مفصل در خانه نسبت‌گرد بود. یاد هست یک نوع تبلیغات به جلد کاغذی بنفش با قطع بزرگ هم داشت که احتمالا یادگار دوران جوانی‌اش بود و فیلم‌ست دیگر‌ایاب را بهمراه‌ام نام کارگردان خیلی خوب‌خط و مرتب در آن نوشته بود. دقیقا یادم نیست که چه فیلم‌هایی می‌دید؛ بیشتر فیلم‌هایی یاد هست که به کار شغل مشترک او، یعنی سینما مربوط می‌شد. تمرینات ۲ یا بزندگان هیچکاک یا بتمن ماری‌گرد تمپ برتون. خیلی فیلم‌ها را هم اجازه نمی‌داد ما ببینیم یا حتی خیلی وقت‌ها کلی اصرار می‌کردیم و گاهی او بخشی از فیلم را سانسور می‌کرد تا ما ببینیم؛ مثل فیلم روح خوبی زوکره. آن دفتر را من هفتدای چند بار می‌خواندم و بدون اینکه بدانم این فیلم‌ها چی به چی هستند. حفظ شده بودم که فیلم یاد را «بیکتور شوترنوم» ساخته یا کارگردان در بارلماز کارلن.» است. از یکی از سفرهایش هم سوغاتی برای ما دستگاه آنتری آورد؛ آن زمان این نوع دستگاه‌های بازی تازه داشتن را برایش می‌شد. خیلی دستگاه را وصل کرد و راه انداخت و اسم بازی‌ها را برای ما توجه کرد. این بود یادی که من می‌دیدم.

★ یعنی یک آدم چندبعدی؟

نمی‌دانم. اسمش را چه باید گذاشت. از نظر من ماجرا ساده بود. مدتی پس از پایان جنگ و پایان ساخت مستندهای روایت فتح، پدرم به خودش آمد و دید که به‌خاطر مسئولیت‌های این چند سال، فرصت نکرده فیلم‌های تازع سینما را بازبینی کند و تصورش از سینمای غرب بر مبنای خاطراتش از فیلم‌هایی است که در جوانی در سالن‌های سینما دیده. همان طور که گفتم، او یک منفکر بود و منفکر از مواجه شدن با اشتباهات هراسی ندارد. در این مورد هم این شهامت را داشت که در آن سال‌ها پس از یافتن فرصتی برای مطالعه دوباره سینما، به این فکر کند که شاید بعضی تلقی‌هایش از سینمای غرب ناقص است و شروع کرد به تدوین حقیقی دوباره و کاب خواندن و فیلم دیدن‌های مرتب. که این همان پروسه‌ای است که می‌شود نتیجه‌اش را با خواندن نوشته‌های سینمایی او بر حسب تاریخ انتشار، متوجه شد.

★ به لحاظ مالی این اواخر وضعیت خانواده چطور بود؟

در دوران جنگ وضع مالی خیلی بدی نداشتیم. اما بعد از جنگ اوضاع خیلی معمولی بود. ماشین خصوصی نداشتیم. یک پیکان سفید سوار می‌شدیم که احتمالا حل‌ها خود هنری بود. اما هیچ‌وقت احساس نکردم که خوشه‌هایی داریم که خانواده‌ام نمی‌تواند برآورده کند. البته این دلیل دیگری هم داشت؛ ما بچه‌های دهه ۶۰ بودیم و دوران جنگ و چندان خانوادگی نبودیم یعنی خیلی‌ها می‌گفتند که ما خودمان از پس برآورده کردنش بر نیاید. همه چیز خیلی معمولی بود.

★ شما پیش از این در جایی اشاره کرده بودید که پدرتان در این سال‌های آخر به دریافت‌های جدیدی رسیده بود و اینکه احتمالا این دریافت‌های جدید باعث شده بود یکسری دشمنی‌ها پیش بیاید. ممکن است توضیح دهید اینها چه دریافت‌هایی بوده و چه می‌شود که این دشمنی‌ها شروع می‌شود؟

آوینی در دوران دانشجویی

**★ ما در همان دوران ممنوعیت دستگاه